

زبان سند هویت هر ملتی است. سندی که اثبات آن تبلور ذات هر خلقی است. در واقع موجودیت هر ملتی در این کره خاکی نشانگر حضور زبانی اوست. زبانی که مورد تکلم واقع می‌شود از طریق اصوات، هجاها و آثار مکتوب سند زنده‌ای بر جای می‌گذارد، سندی که جزیی از میراث بشری است و بر همه انسانهای فکور است که از موجودیت، حق حیات و فضای تنفسی آن زبان در ابعاد گوناگون مدافعه نمایند. این سند در وجود فیزیکی و آثار معنوی میلیونها انسانی حک شده که به آن زبان سخن می‌گویند. بنابراین رسمیت هر زبانی را نه حاکمان، بلکه خود ملتی که به آن زبان لب می‌گشایند، تعیین می‌کنند. پس به سخنی، هر زبان برای ملت صاحب زبان رسمی است. زبان ضمنا آئینه‌ای است که هر ملتی خود را، در گذرگاه تاریخ، در آن مشاهده می‌کند. این سند زنده در آئینه تاریخ جهان می‌درخشد هر چند که عده‌ای بخواهند این سند و این آئینه را مخدوش و تیره ببینند.

زبان هیچ ملتی در عرف بین الملل نیازی به اثبات ندارد، بزرگترین دلیل وجودی هر زبانی حضور ملتی است که به آن زبان تکلم می‌کنند و با این طریق کاروان تمدن بشری را غنا می‌بخشند، خواه این متکلمین زبانی میلیونی باشد یا کمتر. کمیت در عرصه موجودیت زبانی زیاد مورد اختلاف نیست. زبان‌ها با تفاوت‌های خویش موزائیک زیبایی از ملل و نحل در جهان پدید آورده‌اند، جهانی که در مواردی قدرتمندان بر آن شده‌اند این سند هویت و این آئینه زلال بشری را مکدر کنند. برای مثال خواندن "کتاب کوچه" اثر زنده‌یاد شاملو، نوعی گردش است در قلمرو مردمی که به فارسی دری صحبت می‌کنند، هر چند که خود استاد فقید ریشه‌ترکی داشته باشند. و با مطالعه اشعار نسیمی و اثر ماندگار شهریار، حیدر بابایه سلام، نیز خواننده در مسیر رودخانه‌ای سیر می‌کند که روح و روان مردم ترک آذربایجان را به تصویر می‌کشد. زبانی که نه فقط کدهای بیجان و حرفهای قراردادی الفبا، که روح و روان مردمی را در یک مقطع تاریخی نشان می‌دهد. این همان زبانی است که من با آن بزرگ شده‌ام، زبانی که ترنم‌کننده آمال و آرزوهای یک ملت اصیل است. با این وجود، ما مشاهده می‌کنیم که در عرصه قدرت و حکومت در مواردی تلاش می‌شود که فرهنگ و زبان ملتی به سخره گرفته شود و به سخن قالتونگ " (Galtung 1) معنا و مفهوم زبان ملتی توسط حاکمان معنی شود و تعریف گردد نه خود مردم". و این اوج فاجعه است که دیگران بر ملتی خیر و شر تعیین کنند

که به سخن روان شناسان نوعی " آگاهی یا وجدان استعمار شده " در ملتی پدید آورند. (۲) به این صورت، برای مثال، در شهری که بیش از یک میلیون نفر جمعیت دارد و مردم قرنهایست به زبان ، در این مورد، ترکی آذربایجانی ، صحبت می کنند، کتابخانه اش قفسه ای از کتابهای ترکی آذربایجانی نداشته باشد و یا در دادگاههایش زنان و مردان و شهروندانش نتوانند به زبان خود از خود دفاع کنند. این همان " آگاهی استعمار شده " است. اینجا ملتی است که نفوذ (Penetration) زبان بیگانه یا حاکم سبب شده که ملیت خود را تسلیم دیگران نماید که به این حالت " submissiveness " یا تسلیم بی قید و شرط گفته می شود. این حالت روانی اگر ادامه پیدا کند نوعی " تخریب روانی " برای ملتی پدید می آورد. خوب این زبان چیست و زبان چه جایگاهی در جامعه بشری دارد و زبان ترکی آذربایجانی از کجا سرچشمه گرفته است. اما قبل از همه، در همین ابتدا باید به فهرستی از فاکتورها و حقایق اشاره شود تا خواننده دقیق با برخی از بدیهیات زبانشناسی آشنا شود.

-زبانها در عین تفاوت‌های ریشه ای از مشابهت‌های زیادی برخوردارند.

-زبانها از نظر ساختاری در گروه‌های مشابه طبقه بندی میشوند.

-زبانها همواره در طول زمان در داد و ستد بوده و متاثر از یکدیگر بوده اند.

-برخی از زبانها به سبب تهاجمات استعماری و فقر فرهنگی در معرض نابودی قرار دارند.

-علی رغم اختلافات عجیب و قریب بین زبانها و کدهای آنها، زبانها به تعبیری از ساختار واحدی برخوردارند.

-زبان هیچ ملتی برتر و یا پستتر نیست، و این قدرتهای فائده اقتصادی و یا امپراطوریهای مالی است که سبب فراموشی و یا به حاشیه افتادن زبانها میشود. و این کار با کوچهای اجباری یا اسکانهای ناشی از شرایط ناخواسته حاصل می گردد.

-زبانها در خانواده های زبانی طبقه بندی می شوند و اعضا هر خانواده زبانی شاخه ای از درخت زبانشناسی بشری است .

قبل از همه، در ریشه شناسی زبان ترکی آذربایجانی باید توجه نمود که تمام زبانهای دنیا در مسیر زندگی بشری و تاریخ او، از پیچ و خمهای فراوانی گذشته و از دوران قبل از کتابت و

الفبا عبور کرده ، تا امروز رسیده اند. با توضیح بیشتر، زبان‌هایی که قدرت انطباق با شرایط زمان داشته و از تهاجمات ضد زبانی گریخته اند، تا امروز حضور خود را به اثبات رسانده اند. در این رهگذر انسان‌های باستان بنا به شرایط زیستی خود، هر کدام به شکل ویژه ای از زبان و کتابت و نوشته ، منطبق با وضع زیستی خود، استفاده کرده است. برای مثال، ملتهایی که در زندگی کوچ نشینی بوده اند، فن کتابت و زبان آنها به سبب کوچ‌های مداوم و درگیری‌های خشن برای دسترسی به مراتع، دستخوش تغییر بوده و قضاوت علمی در مورد ریشه زبانی آنها مشکل به نظر می رسد. برای مثال، زبان انگلیسی امروزی که حدود یک میلیارد مردم جهان به آن آشنائی دارند، حدود شش سده پیش به نوعی کتابت میشد که آثار آن زمان برای خواننده معمولی امروزی نامفهوم است. بنابراین بهتر است به ریشه کل زبان بشری اشاره شود و نظر دانشمندان معاصر و پژوهشگران جدید آورده شود تا اینکه در ریشه شناسی زبان ترکی آذربایجانی مردم ایران نیز تامل علمی به عمل آید.

در زمینه ریشه شناسی زبان ترکی آذربایجان نظرات متفاوتی ابراز شده است و گاهی ضد و نقیض. و این برخوردها سبب شده که ذهن عامه نسبت به آن در ابهام قرار گیرد .

"مریت روهلن Merrit Ruhlan" می نویسد هر چند که دانشمندان هر کدام در محل کار خویش به صورت جداگانه ای کار می کنند، اما در واقع هر کدام بخشی از موضوعات علمی را مورد بررسی قبار میدهند که در کل همه به هم مرتبط می گردند. او ادامه میدهد که با کمال تعجب با مطالعه آثار زبان‌شناسان و مشاهده نزدیکی در واژگان و ساختارهای زبانی به این نتیجه رسیده که از حدود ۵ هزار زبانی که امروز در جهان تکلم میشود و با بررسی نزدیکی‌هایی که در این زبانها به چشم میخورد، این نتیجه حاصل می شود که تمام این زبانها در واقع از یک زبان اجدادی، زبان واحد باستانی ریشه گرفته اند.(۳) اما اگر به جامعه امروزی ایران نظر کنیم در یک جمله میتوان گفت که این هم از کرامات نظامات استبدادی است که ملتی باید برای اثبات موجودیت زبانی خویش فریاد بکشد.

در جامعه چند زبانی ایران زبان ترکی آذربایجانی هنوز جایگاه خود را نیافته است. امید میرود که روند عمومی بیداری اجتماعی یا موج عظیم رنسانس فرهنگی ، که آغاز شده، بتواند زبان ترکی آذربایجانی را نیز در مقام مناسب خود بنشانند. زبانی که میلیونها نفر از مردم آذربایجان ایران به آن تکلم می کنند، و در طی قرون و اعصار همچنان از گذرگاههای خطرناکی گذشته و بارها در معرض مرگ قرار گرفته است. زبانی که بنا به نظر زبان‌شناسان کامل، و از نظر

استروکتور گرامری و ساختار نحوی انسجام دارد. هر چند این زبان در ایران حالت رسمی نداشته و به زبان مکتوب دیوانی ارتقا نیافته، اما توانمندیهای ساختاری این زبان سبب شده که با وجود تسلط سیاستهای ترکی ستیزی و ممنوعیت پخش و نشر آثار خلاقه به این زبان، هنوز جان سختی از خود نشان دهد و از طرق فعالیتهای غیر رسمی و ادب دوستانه زنان و مردان آذربایجان در زمره زبانهای زنده ولی در حال خطر **endangered** به تنفس خود در کلنی زبانهای دیگر ادامه دهد. زبان ترکی، که یکی از شاخه های آن در آذربایجان مورد تکلم واقع میشود، همانند سایر زبانهای مرسوم در جهان، زبانی است که ساختار قانونمند دستوری خود را دارد و تا کنون آثار ماندگاری به این زبان چاپ شده است .

در ایران، به لحاظ سیاستهای فرهنگ ستیزانه طوری با این زبان برخورد شده که حتی عده ای از خود صاحبان این زبان از تکلم به آن شرم زده میشوند. البته این سیاست ویژه ایران نیست، به پژوهش زبانشناس برچسته سوئدی، اسکوتناب کانکاش، در ممالکی که زبان حاکم دیگر زبانها را به حاشیه رانده و ممنوع نموده، تکلم به زبان مادری برای زبانهای غیر رسمی "با احساس شرم" همراه بوده است) ۴ (این ضایعه فرهنگی در ایران جراحات عمیقی در سینه میلیونها انسان نهاده است. جراحاتی که در طی دهه ها زبان ستیزی و تلاش برای حذف اقتدار ملت آذربایجان ضربات جبران ناپذیری بر پیکر این ملت وارد کرده است. ملتی که کودکانش در یک آشفتگی آموزشی قرار داشته و در حالت "suspension" یا سردرگمی و آویختگی زندگی کرده اند. مطمئن هستیم که درک عمق این جراحی که سینه ملت آذربایجان را دریده و میلیونها انسان را در مرز و بوم خویش به شهروندان درجه دو تبدیل کرده، مورد توجه روشنفکران فارسی زبان قرار گیرد. حق تکلم، آموزش، و احترام به زبان ملتها جزئی از مولفه حقوق بشر و پایه دموکراسی است . با آبادی و پیشرفت اجتماعی هم مرتبط است . و در واقع ناتوانی اهل قلم فارسی زبان از درک پیامدهای ممنوعیت زبانی سبب شده که این جماعت جاهلانه به موضع انکار بیفتند و یا در بهترین شکل از طرح مسئله خودداری کنند و به آن با دید "کاهشگرانه (reductionism)" بر خورد کنند.

اینجا نه ناسیونالیسم آذری مورد نظر من است، نه سایر نظریات سیاسی. اینجا طرح این فکر در ریشه شناسی زبان ترکی مطرح است که قبل از هر برنامه سیاسی اجتماعی، باید با زبان یک ملت بزرگی، ابتدا به عنوان هویت فرهنگی و حق ذاتی آنها، برخورد کرد. امکان ندارد ملتی با کسانی که زبان و موجودیت آنها را به سخره گرفته اند، با گرایشات صمیمانه برخورد کند. ناسیونالیسم اینجا واژه بی معنایی است، اینجا میدان وسیع تنفس زبانی ملتی در نظر

است که طبق مصوبات سازمان ملل زبانش باید رسمیت یابد - اینجا هیچ سخنی از سیاست و برخورد سیاسی نیست، بلکه به طور شفاف سخن از جامعه ای است که تقریباً از هر دو نفر یک نفرش خواستگاه ترکی دارد و به شاخه های مختلف زبان ترکی تکلم میکند، در حالی که از نظر ساز و کارهای رسمی در آموزش و سایر امور جامعه زبانش غایب است، زبانش در حاشیه است، زبانش به اشکال مختلف سرزنش و تحقیر میگردد. اینجا سخن از زبان ملت است نه ملی گرائی. اینجا تاکید بر موجودیت و حیات اجتماعی ملتی است، نه ناسیونالیسم کور سیاست مردان. اینجا سخن از زبان و حیات کودکانی میرود که دهه هاست علیرغم مصوبات جهانی از حق رشد و نمو کودکانه به زبان مادری خود محرومند. آنان همانند کودکانی هستند که از آغوش مادرانشان به زور گرفته شده اند. چرا که زبان مادری همراه شیر مادر آغوشی گرم و عاطفی برای کودکان محسوب می شود. اینجا سخن از تخطئه زبان و ادب ملتی است. حال آنکه علم زبانشناسی میگوید هیچ زبانی برتر از سایر زبانها نیست و چنان که در این نوشتار خواهد آمد زبان ترکی از نظر توانائی دستوری، آواشناسی، *phonemes* (*morphemes* و مورفولوژی از زبان فارسی ظرفیت بیشتری دارد .

زبان امروزی ترکی که مردم آذربایجان ایران به آن صحبت می کنند، شاخه ای از خانواده بزرگ زبانهای ترکی "Turkic languages" است. خود این خانواده نیز در طبقه بندی زبانها، از زبانهای زیر خانواده گروه زبانهای آلتائیک *Altaic* شناخته میشود.

"خانواده زبانهای ترکی اشتراکات خیلی نزدیکی به یکدیگر نشان می دهند. این همانندی در عرصه آواشناسی، مورفولوژی (تحولات لغوی) و ساختار نحوی آنهاست. در بین این زبانها تنها زبانهای چوواش، خلیج، و یاکوت با دیگر خانواده زبانهای ترکی تفاوت قابل توجه دارند. نزدیکترین سوابق این زبانها در کنار رودخانه اورخون در مغولستان و نیز دره رودخانه یئنی سئی در روسیه مرکزی و جنوبی وجود دارند که به قرن 8 برمیگردد".

برای نشان دادن خانواده زبانهای ترکی و درک ریشه های زبان ترکی آذربایجانی اینجا عین ترجمه طبقه بندی زبانها از دید زبانشناسان معتبر آورده میشود. جالب اینجاست که بیشتر عالمان زبانشناسی تاریخی در این مورد هم نظرند:

زبانهای ترکی با توجه به ریشه های تاریخی، معیارهای جغرافیایی و اصول زبانشناسی به شاخه های زیر تقسیم میسوند:

1- زبانهای اوغوز یا زبانهای جنوب غربی که شامل زبانهای ترکی عثمانی، قاقوز Gagaus، ترکی (آذربایجان)، ترکمن، و ترکهای خراسان. " در این طبقه بندی به لحاظ توجه به اشتراک زبانها از نظر موقعیت جغرافیایی جایگاه زبان ترکی امروزی آذربایجان ایران نیز مشخص می شود.

2- زبانهای قبچاق یا زبانهای شمال غربی: این شاخه شامل زبانهایی از خانواده زبانهای ترکی است که عبارتند از زبانهای قازاق، قره قالپاق، نوقای، تاتار، و باشقیر، لهجه های سیبری غربی، تاتارهای کریمه، کوموک، کاراچای، بالکار و کارایت "Karait".

3- شاخه جنوب شرقی یا گروه اوغور چاگاتی "uyghur chagati" که در برگرنده زبانهای اوزبک، اوغور، اوغور زرد، و سالار "Salar" با ریشه اوغوز.

4- گروه شمال شرقی یاسیبریایی شامل زبانهای یاکوت (Yakut ساخا)، دولقان "Dolgan"، آلتای، خاکاس، شور (Shor تووان Tuvan، و توفالو (Tofalo).

5- زبان چوواش که زبان منطقه ولگاست.

6- زبان "خلج (khalaj)" زبان متباعد مرکزی ایران است. (۵)

منظور از زبان خلج همان گویشی از زبان ترکی است. بر اساس داده های سایت میراث فرهنگی، استان مرکزی دربرگیرنده ساکنانی با ریشه زبان ترکی هستند. طبق این نوشته و به نقل از سایت "سوزوموز" "زبان ترکی اصلی اهالی اکثریت نقاط روستائی شهرستان ساوه می باشد. (شاهسون بغدادی، اینانلو، مغنھا، ایل مغان، ترکمن....اغلب روستائیان به یک گویش ترکی (منظور زبان ترکی آذربایجانی است. م.ب) و اندکی به گویش ترکی خلجی سخن می گویند.&

طبق این نظر، جایگاه و خواستگاه زبان ترکی آذربایجانی روشن می گردد. این زبان در زمره زبانهای جنوب غربی خانواده زبانهای ترکی محسوب می شود

استاد رحیم نیا نیز در نوشتاری که در مورد زبان ترکی تهیه کرده، ریشه شناسی زبان ترکی آذربایجانی را چنین ذکر می کند که به نوعی با پژوهش زبانشناس فوق هماهنگی دارد:

"زبانهای ترکی به چندین شاخه و شعبه تقسیم می شوند که ترکی آذربایجانی به گروه غربی خانواده زبانهای ترکی وابسته است. به نظر وی "منابع اصلی زبانهای منسوب به شاخه غربی خانواده - های ترکی و از آن جمله زبان آذربایجانی عبارت بوده است از: زبانهای قبایل و طوایفی که به نام های ساک - سکیف - سکا، گاس، گاسبی، گاسیت، خزر، سایبر، سووار، هون، گوی ترک، تورک غز، اوغوز، قبچاق، و... شناخته شده اند. اینان در سده های پیش از میلاد و نیز در نخستین هزاره میلادی در اطراف دریای خزر مسکن گزیده اند. زبان آذربایجانی نیز به مانند سایر زبانهای وابسته به گروه غربی تحت تاثیر حوادث اجتماعی - تاریخی پیچیده ای به صورت زبان واحد خلق تشکل یافته است" (۶)

دلیل عمده ای که زبانشناسان تاریخی می آورند که زبانهای ترکی از خانواده زبانهای هند و اروپایی نیستند، توجه به ساختار هجایی و آواشناسی این زبان است. البته اشکال دیگر دستور و نحو زبان ترکی آذربایجانی نیز نشانگر این است که این زبان خود استقلال زبانی دارد. تفاوت و در واقع خصیصه بارز زبانهای ترکی در کمیت حروف صدادارست. وجود نه صدادار به این زبانها "هارمونی هجایی" (۷) می دهد که در زبانهای "دری" (فارسی) نیست. علاوه نوع پیچیده پیشوندها و پسوندها نیز نشان می دهد که ساختار زبان ترکی و ظرفیتهای آن با زبانهای هند و اروپایی متفاوت است. مثال، واژه کول (خاکستر) کول - لر (خاکسترها)، کول - لر - ی (خاکسترهایش) و واژه قول (برده) قول - لار (برده ها)، قول - لاری (برده هایش) نشان می دهد چه هماهنگی و هارمونی در زبان و نوع تلفظ واژه های صدادار وجود دارد. به هارمونی صداها در پسوند "لر" "لری" و نیز "لار" و "لاری" توجه کنید، با مقایسه این نوع هارمونی مصوتها می توانید پی ببرید که در زبان دری فارسی این امکان گردش هجایی وجود ندارد. دکتر زهتابی در کتاب با ارزش خویش، به نام "معاصر ادبی آذری دیلی" برای نشان دادن جایگاه زبان ترکی آذربایجانی، با استادی و ایجاز خاصی انواع حروف صدادار را توضیح داده اند. (۸)

مثل هر زبان دیگری زبان ترکی آذربایجانی مسیر تاریخی ناهمواری طی کرده و به امروز رسیده است. نوع به کار بردن پسوند در این زبان، بی آنکه آسیبی به خود کلمه وارد شود، سبب شده که این زبان از یک استاندارد خوبی از نظر زبانشناسی برخوردار باشد که برای یادگیرنده زبان آسان خواهد بود. برای مثال کلمه "اؤلریمده" (evlerimde) "در خانه ما" از واژه اصلی "اؤ" (خانه) "لر" علامت جمع، "ایم" پسوند مالکیت، "ده" پسوند مکانی به صورت یکدست و هماهنگ استفاده شده است. حال زمانی که کلمه در زبان ترکی آذربایجانی

از حروف صداداری بهره گیرد که از ته دهان تلفظ میشوند، تمام پسوندها نیز خود را با آن صدا هماهنگ می کنند. مثال " اوتاق"، اوتاقلار، اوتاقلاریمدا، اوتاقلاریمداکی، اوتاقلاریمداکیلار و ترکیب " اطاق-لار-ایم-دا-کی-لار-دان" (از چیزهایی که در اطاق هایم هستند) نشان دهنده سیالیت و ظرفیت گسترش ساختاری این زبان است. (۹) این ساختار ویژه زبانی سبب شده که به زبانهای که هنگام اضافه شدن پسوندها، ریشه کلمه ثابت بماند، زبان التصاقی (agglutinate) گفته می شود. در زبانهای التصاقی نه تنها ریشه افعال هنگام صرف شدن ثابت می ماند، بلکه در تمام کلمات دیگر نیز هنگام افزوده شدن پسوند، اصل کلمه بی-تغییر می ماند. ضیا صدر و دکتر زهتابی نیز ریشه زبان ترکی آذربایجانی را جز زبانهای التصاقی دانسته اند. با این تفاوت که برخلاف بیشتر منابعی که من مراجعه کردم و در کتاب شناسی استاد ر. رئیس نیا هم ذکر شده، دکتر صدر زبان ترکی آذربایجانی را از نظر ساختاری از زبانهای اورال آلتائی نمی داند، چرا که او باور دارد که زبانهای خارج از خانواده های اورال آلتائی در این گروه وجود دارند که التصاقی هستند 10.

این که شکل گیری کامل فرم زبان ادبی ترکی آذربایجانی چه زمانی بوده، اطلاع دقیقی نداریم، اما کتیبه های اورخون یئنی سئی یا یئنی سو را میتوان نام برد که ترکیب دستوری واژه ها و صوت شناسی کلمات موجود نشان می دهد که این سند از قدمت بیشتری برخوردار است. با این حال اکثر منابع بر آنند که زبان های شکل یافته خانواده ترکی بیشتر از قرن هشتم میلادی آغاز شده است. در این مورد زبانشناسان با توجه به نوع زبانهای ترکی، تکامل هر کدام را به قرون مختلف نسبت می دهند. زبانهای ترکی آسیای میانه قرن هشتم شکل میگیرند، حال آنکه شکل گیری زبان ادبی "اویغوری" را ما بین قرون نه تا چهارده می دانند. (۱۱) شیوه زندگی کوچی و نوع معیشتی و زیستی اجداد ترک آذربایجانی و طرز نگاه آنها به جهان و طبیعت سبب شده که صاحبان این زبان از ثبات اجتماعی برخوردار نباشند. تهاجمات و لشکر کشیهای مدام باعث شده که این ملت در حالت کوچ قرار گرفته و از اقتدار دولتی بهره نداشته باشد. حضور جمعیت مختلف ترک در سراسر ایران و نیز سایر ممالک دلیل بر همین است. با وجود عدم امکان آموزش رسمی زبان ترکی آذربایجانی در ایران و با وجود ممنوعیتها و محدودیتها و تحقیرها در پخش و نشر آثار اهل قلم این خطه، زبان ترکی آذربایجانی به سبب ظرفیتهای دستوری، ساختار نحوی، آوایی و نیز قدرت واژگان، زبانت و زندگی و تکامل خود را پیش گرفته و جلورفته است. طبق آمار سال ۱۹۹۷ حدود ۳۷٫۳٪ از جمعیت ایران به این زبان تکلم می کنند .

با این حال در جامعه ایران سنت دیرینه استبداد سبب شده که واقعیات فرهنگی و آکادمیک نیز بنا بر امیال و منافع حاکمان تحریف گردد. البته داشتن عقاید و آرا گوناگون در مسائل علمی یک موضوع طبیعی است. نکته مورد نظر من انکار و حذف است که نادرست است .

در مورد ریشه شناسی زبان ترکی آذربایجانی نظری هم وجود دارد که زبان میلیونها مردم آذربایجان را به زبانی از ریشه هند و اروپائی نسبت می دهد و از آن به عنوان زبان "تاتی" و "هرزنی" نام می برند. حال آنکه در میان آذربایجانیها واژه "تات" و "تاتی" به کسانی اطلاق می شد که آذربایجانی نیستند. همانگونه که تازیان، غیر عرب را عجم می خواندند. خود کلمه "تات" به نوعی با واژه روسی "تاتی" با هم به کار گرفته شده است. تاتها در مناطق قفقاز زندگی می کردند، در ایالات "سیازان Siazan"، دیویچین، قوبا، قوناق کند، شماخی، اسمایلین، در شهر باکو و در شبه جزیره آبشرون، در شمال شرقی آذربایجان. تاتها قوم مستقلی بودند که در کنار آذربایجانیها زندگی می کردند. ریشه زبانی آنها روشن نیست ، طبق آمار موجود در یک سند، تاتها که در آبادیهای شمال ایران و اطراف تهران زندگی می کردند، ۲۸۴۳۳ نفر آمارگیری شده اند. در این سند ذکر شده است که "تاتها" از نظر دینی هم به مسلمان، مسیحی و یهودی منشعب می شوند. زبان شناسان بر آنند که زبان تاتها با زبان ترکان آذربایجانی مشابه نبوده است. تاتها بر خلاف ترکان آذربایجانی هیچ وقت زبان کتبی نداشته اند، آنها در باکو به یادگیری زبان ترکی پرداختند. نکته قابل ذکر این است که سیاستهای تک زبانی و استحاله گری سبب شده که تاتها در ایران به کلی به زبان فارسی بگردند . تاتها در آذربایجان شمالی در دوران حاکمیت شوروی عمدتاً در باکو زندگی می کردند. سیاستهای شوروی در آن زمان به سخن بزخی از زبان شناسان سبب شد که آنها موجودیت خود را به مرور از دست دهند بنابراین انتساب زبان ترکی آذربایجان به "تات" و "هرزن" و جدا نمودن خانواده بزرگ زبان ترکی از شجره زبان شناسی و زبانهای "اورالیک" التاییک" با اهداف خاصی انجام می گیرد و گرنه داشتن نظر یا فرضیه در پژوهشهای علمی چیزی قابل کتمان نیست .

باید اشاره کنم که نبود جو جستجوگری، نقد و عدم امکان بررسی مسائل اجتماعی، از جمله ساختار جمعیت ایران، زندگی زبانهای مختلف، و نگرش به پدیده جدید "جوامع چند زبانی" ، سبب شده که جامعه در یک خلا نظری و تئوریک زندگی کند، وقایع و افکار مطابق امیال قدرتمندان تعبیر و تفسیر گردد. در مورد زبان و ریشه شناسی زبان ملت آذربایجان هنوز در ذهن عامه و نیز در منظر روشنفکران، همان نظراتی که از دوره فراماسونریهای رضا شاهی

دیگته شده موج می زند. اما باید تغییر زمان و شرایط را فهمید. به حقایق دو باره اندیشید. این بار به صورت مستند، دقیق، با مدرک و استدلال. و زمینه را نیز برای پژوهشهای بیشتر آماده کرد. اولین بار احمد کسروی بود که به موضوع زبانشناسی آذربایجان اشاره نمود و تئوری من در آوردی "تاتی" و "هرزنی" را به عنوان زبان مردم آذربایجان نامید. حال آنکه کار زبانشناسی با اشاره به خانواده های زبانی و طبقه بندی زبانها مرتبط است و تمام زبانهای مورد تکلم از نمودار زبانی مشخصی ریشه گرفته اند. زبان ملت آذربایجان نیز از این مقوله جدا نیست. با نیات سیاسی و مطامع سرکوب فرهنگی نیز نمیتوان چنین پدیده های زنده را برای همیشه تحریف کرد. زبان آذربایجان از خانواده جهانی زبانهای التصاقی است که این گروه از زبانها همانگونه که گفته شد به شاخه زبانهای آلتائیک مرتبطند. مشابهت ها در: ۱- واژگان ۲- در ساختار دستوری ۳- در آواشناسی هم دلیل عمده این طبقه بندی است. طرح اصطلاح "نیمزبانها" هم که از سوی مورخ آذربایجانی، احمد کسروی مطرح شده، هیچ تغییری در موجودیت این زبان و زندگی تاریخی آن ایجاد نمی کند. در علم زبان شناسی ما pidgin-Creole داریم که نوعی گویشهای مردم و قبایل مهجور و جدا مانده از اصل خویشند که به سبب کوچها و معضلات زیستی از ریشه زبانی خود جدا افتاده و به نوعی به گویش ویژه دست یافته اند. گویشی که از زبانی جدا شده و به مرور شکل یافته و ممکن است به حالتی برسد که دیگر برای صحبت کنندگان زبان اصلی مفهوم نباشد. برای مثال چیزی که از آن به نام زبان "هرزندی" نام برده می شود و آقای کسروی آن را نیم زبان آذربایجان می نامد و از آن مثال می آورد، در واقع همان چیزی است که در زبان شناسی "پیدگین" pidgin می گویند. گویش یا زبانکی که از اصل خود جدا مانده است. به مثال خود آقای کسروی و تطابق معنائی آن اشاره می کنم.

"امسور ورون خیلی وروسته، سیل خیلی آمارا، گندومی خروب کردیه،

"امسال باران زیاد باریده، سیل بسیار آمده، و گندمها را خراب کرده"

در واقع جمله اول شکل مهجور، وامانده و سرگردان جمله دوم است. حالا تراشیدن یک شخصیت زبانی به این "زبانک" یا "پیدگین" و آنرا زبان باستانی مردم آذربایجان نامیدن همه عاری از هر گونه اعتبار علمی است. "لازم به توضیح است که "پیدگینها" ابتدا در زبان انگلیسی پدید آمدند که جای صحبت آن در این جا نیست.

بنابر این درک ریشه زبانی مردم آذربایجان که من از روی اسناد و نمودارهای زبانشناسی شجره آن را خواهم آورد، از خانواده زبانهای ترکی است و هر گونه سفسطه کاری در اطلاق نیم زبان، یا جدا کردن ساختار گرامری، لغوی، و نحوی این زبان از زبان ترکی بی‌معنی است. چرا که این زبان زنده است. کار می‌کند. هر روز صاحبان اندیشه به آن زبان آثار خلاقه می‌آفرینند و با وجود دهه‌ها و سده‌ها بی‌احترامی، به ویژه در دوران سلسله پهلویها، این زبان راه خود را می‌رود و خودش با واژه‌ها و الحانش، با ساز عاشقان دلسوخته، با نی چوبانان کوه و کمر در اراضی آذربایجان، و با سوز دل شاعران ترکی گوئی چون شهریار، سونمز، استاد یحیی شیدا، اشعار ملودیک استاد بارز، ممد آراز، و صدها دیگر بر زندگی زبانی خود ادامه می‌دهد. جای تاسف است که روشنفکران غیر ترک به سبب نبود شرایط نشر و پخش آثار اهل قلم ترکی گوی، چندان آشنایی با این آثار ندارند و از سویی این خلا زبانی یا به سخنی حذف زبان سبب شده که ترکان ما پارسی گوی شوند. اسناد به جا مانده از دوران مشروطه و حکومت ملی آذربایجان هم نشان می‌دهد برخلاف نظر کسروی و یاران‌شان آقای حسن رشدیه نیز در گامهای نخست بر آن بود در آذربایجان آموزش به زبان ترکی آذربایجانی را مستقر سازد و ضمناً آموزش در جامعه ایران را به صورت دو زبانه سازد. همان گونه که دکتر رضا براهنی، نویسنده، شاعر و منقد ادبی هم در نوشتار خویش که در بیشتر نشریات و سایتهای داخل و خارج منتشر شد، به همین موضوع صحه می‌گذارد. (سایت تریبون)

آقای احمد کسروی برای اثبات نظر خود در مورد بی‌ریشه بودن زبان آذربایجان بر آن می‌شود در ریشه‌شناسی نام اشخاص و شهرها هم به نوعی خیالپردازی کند که برای خواننده بی‌غرض امروزی و دانشجوی پژوهشگر مضحک می‌آید. ایشان برای مثال برای اینکه نظر خود را در مورد بی‌ریشه بودن زبان ترکی آذربایجانی ثابت کنند، سعی کرده اند برای واژه‌های موجود ترکی در آذربایجان و سراسر ایران که ترکان زندگی می‌کنند، ریشه فارسی بتراشند. این تلاش ایشان نه از جنبه تفحص و تحقیق بلکه نوعی شکل تحریف علمی پیدا میکند. برای مثال ایشان ریشه کلمه:

"سوگودلو" را بیدک،

"گردکانلو" را گردکانک،

"قزله" را سرخه،

"ایستی بولاغ" را گرمخانی ،

یالقوز آغاج" را یکه دار و غیره نامیده اند که در یک کلام از منظر زبانشناسی واژه ها مضحک است.. در این سند ادعا می شود که گویا مردم آذربایجان بعد از کوچیدن به اراضی امروزی واژه های فارسی را به ترکی ترجمه کرده اند. حال آن که قبل از ورود آریایی ها به فلات ایران ، این مناطق محل سکونت "اورال آلتائیان" بوده است که اجداد ترکان آذری شناخته میشوند.(در این مورد به مقاله حمید نطقی در مجله وارلیق شماره های آذر و دی ۱۳۶۳ مراجعه کنید.ر.ر.)

برای روشن شدن اذهان عموم باید اشاره کنم که پسوند "لو" یک شاخص در زبان ترکی آذربایجانی است که صدها کلمه اساسی در فرهنگ کتبی این زبان با این فرم وجود دارد."لو" که گاهی در میان مردم به صورت پسوند "لی" هم به کار برده میشود، پسوند نسبی و ملکی است. کلمات تاریخی همچون ایل ترک "بهارلو" ، "قره قویونلو" که دارای پسوند "لو" هستند قرن‌ها سابقه استعمال زبانی داشته و تعبیر آقای کسروی در شقه-شقه کردن این واژه ها و چسباندن آنها به زبان فارسی معتبر نیست .تلاش برای پیدا کردن یک پدرخوانده فارسی به واژه ها و اسلوب زبانی ترکی آذربایجانی هیچ کمکی به کار زبان نمیکند. یا ترکیب اصیل "ایستی بولاغ" که زبانزد مردم آذربایجان است و در روستاها و مناطق کوهستانی به چشمه های آب گرم اطلاق می شود را به واژه مهجور فارسی "گرمخانی" نسبت ریشه ای دادن واقعا عاری از هر اعتبار علمی است.(۱۳) بنابراین سرگردان ماندن آقای کسروی مابین واژه های "آذری" و "ترکی" و تلاشش برای جداکردن زبان مردم آذربایجان از خانواده زبانهای ترکان و نیز تراشیدن ریشه قلابی برای واژه - های ترکی آذربایجانی در زبان فارسی نیز چندان کمکی به خواننده نمی کند. برای مثال آقای کسروی در واژه شناسی نام آبادیها به لغت "قرا" اشاره می کند وتلاتش دارد به هر ترتیبی است برای این واژه معصوم و اصیل ترکی پدرخوانده فارسی بسازد. ایشان چنین می نویسند:

"در آذربایجان بر سر بسیاری از نامها واژه "قرا" آورده می شود مثلا "قراچمن" و "قرارود". و چون قرا در ترکی به معنای سیاه است کسانی خواهند پنداشت در این نامها همان معنی ترکی مقصود است. ولی باید دانست که "قرا" در زبان آذری به معنای بزرگ بوده و خود تغییر یافته واژه "کلان" است که در فارسی هنوز هم به کار می رود." و ادامه می دهند که:

"از اینجا میتوان گفت "قرا" در "قراچمن" و "قراود" و بسیار ماندهای آن، نه واژه ترکی که واژه آذری است و معنای آن بزرگ است" (۱۵) خوب، حتی برای خواننده مدرن و منطقی امروزی، که ترک آذربایجانی هم نباشد سفسطه نویسنده روشن است. نخست این که ایشان برای اینکه قافیه را درست کنند آمده و واژه معصوم "قره" یا "قارا" را به شکل "قرا" بیان کرده اند، سپس در ادامه تلاشش سعی کرده اند پدرخوانده ای در فارسی به این کلمه پیدا کنند و قرعه به نام واژه "کلان" در آمده است تا اثبات کنند که "کلان" اصل "قرا" بوده، سوم اینکه با تحریف واژه "قرا" بر آن شده اند که این واژه را از شخصیت ترکی به هیئت من در آوردی آذری در آورند. حال آن که صورت مسئله خیلی روشن است. در فرهنگ لغات ترکی آذربایجانی از قرنهای پیش واژه اصیل "قارا" یا "قره" به تکلم تبریزیها موجود بوده و علت اطلاق اسم "قرا چمن" به "قره چمن" نه گناه واژه "قره" بلکه اجرای سیلست فارسی سازی و کشتن اصالت زبان ترکی آذربایجانی بوده است. و گرنه از منظر واژه شناسی و طبقه بندی واژه ای چه ارتباط "واکه ای" یا هجائی مابین واژه "کلان" فارسی و لغت مظلوم ترکی "قره:" وجود دارد. خاصه اینکه به سخن دکتر صدر تلفظ صوتی "ق" در فارسی (تهرانی) به خصوص با آشفتگی خاصی روبروست. به قول استاد جلال همائی (فلم) را "غلم" تلفظ می کنند و "غلام" را قلام. اما رای عموم بر آنست که فارسی صوت "ق" نداشته و تنها "غ" دارد. (۱۶) در تک تک نام واژه ها همین تمهید عجیب و قریب به کار رفته است. حال آن که با این کارها نمی شود موجودیت زبان ترکی آذربایجانی و هویت ملت آذربایجان را خدشه دار کرد. البته گاهی در تنگنای قافیه شاعری به سبب ظرفیتهای آوایی "قارا" را به صورت حرف مصوت کشیده "آ" نیز گفته - اند. یک مثال دیگر کلمه "ارونق" است. منطقه "ارونق - انزاب" از مناطق قدیمی اراضی آذربایجان است. ارونق با الف فتحه دار تلفظ می شود. آقای کسروی برای اینکه تئوری خود را به کرسی بنشاند، ابتدا به کلمه "ارونق" یک "آ" اضافه میکند، بعد ادعا می شود که این واژه "نخست" "آرانک" بوده، که به معنای آران کوچک باشد" (۱۷) با چه درکی میتوان به آخر یک واژه ترکی "کاف" تصغیر اضافه کرد و معنای دیگری، در یک زبان دیگری، از آن مستفاد نمود. صدها نوع از این قبیل موارد وجود دارد که در کتابی جمعآوری خواهد شد. البته داشتن فرضیه های متفاوت در زبان امری رایج بین زبانشناسان است حتی نظرات ضد و نقیض. اما این روش آقای کسروی در این مورد قابل استناد نیست.

زبان ترکی آذربایجانی در متون تاریخی

در این قسمت برگردان نوشتاری کوتاه از یک منبع علمی دیگر را در مورد جایگاه زبان ترکی آذربایجانی ذکر می‌کنم تا خوانندگان هر چه بیشتر با نظرات گوناگون آشنا شوند و نیز پژوهشگران و دانشجویان با دید بازتری به این مسئله بنگرند. روشن است که نشر و پخش همچو نظراتی می‌تواند جو سالم تفکر و اندیشه پردازی را پربارتر کند و بر مدت‌ها روش تک‌گوئی و قضاوت رسمی و سیاسی در مورد زبان ترکی غلبه کند تا دانشجویان و خوانندگان هوشیار به طور فراگیر به این موضوع بنگرند.

"از زبانهای رایج دنیا که در امروز میلیونها نفر به آن زبان تکلم می‌کنند، یکی هم زبان ترکی است که علاوه بر کشورهای ترکیه، آذربایجان، در بلغارستان، اوزبکستان، کازاخستان، قیرقیزستان، تاجیکستان، یونان و قبرس نیز به این زبان سخن می‌گویند. البته در دیگر کشورهای جهان نیز میلیونها ترکی‌گوی زندگی می‌کنند، که تنها در آلمان بیش از یک میلیون نفر و در ممالک امریکای شمالی نیز به عنوان "کارگران مهمان" ترکان زندگی می‌کنند. اینان به شاخه‌های مختلف خانواده زبان ترکی سخن می‌گویند. در شاخه‌های این زبان، زبانهای ترکی ترکمن، آذربایجانی، قفقازی، لهجه‌های ترکی خراسانی وجود دارند که از شعبه اصلی زبانهای آلتائیک هستند. البته زبانهای مغولی و tungusic نیز از زبانهای زیر همین خانواده محسوب می‌شوند. تا سال 1928، پنج سال پس از استقرار جمهوری ترکیه تمام اسناد خانواده زبانهای ترکی با الفبای عربی نوشته می‌شد که دلیل آن هم تاثیر قدرتمند اسلام در منطقه بوده است. در سال ۱۹۲۸، اصلاحات زبانی در ترکیه سبب شد که الفبائی بر اساس قراردادهای زبان لاتین با ۲۸ حرف به زبان کتبی ترکی تبدیل شود، که مورد بحث ما نیست. (۱۸) اما زبان ترکی امروز در آذربایجان ایران همان گونه که ذکر شد مسیر طولانی پیموده و پس از تغییرات و تحولات فراوان، که ناشی از وضع زیستی اجداد ترکان آذربایجان بوده، به شکل امروزی رسیده است. اجدادی که به آنها از نظر زبانی ترکان اوغوز می‌گویند، که کارنامه ادب شفاهی آنان از پیشینه ادبی ۱۵۰۰ ساله برخوردار است. یعنی ادبیاتی که به "ادبیات اوغوز" معروف است. کتاب معروف "دهه قورقوت" از داستانهای مردم ترک زبان "اوغوز" از زمره این گنجینه به شمار میرود. بعدها داستانهای "کور اوغلو"، نوشته‌های یونس امره، فضولی و اشعار مختوم قلی، وارث ادبیات اوغوزها و در مجموع دربر گیرنده تروت معنوی ادبیات ترکان آذربایجانند. (۱۹) فکر می‌کنم با روشی که آقای کسروی پیش گرفته بود، اگر آن زمان دسترسی به منابع امروزی ترکان داشت و سند "دهه قورقوت" را می‌دید، واژه "دهه" را به سبب تشابه به واژه "دد" به فارسی نسبت می‌داد. اما واژه‌ها در زبانها

پدید می آیند و بر طبق نیازهای زمان و ضروریات زندگی اجتماعی و اقتصادی تغییر می یابند، زبانها با یکدیگر همکاری کرده و مهمانهایی را از همدیگر می پذیرند، واژه هائی کم کم به سبب از بین رفتن موقعیت تاریخی یا اقتصادی از دور خاج می شوند و جای خود را به تازه واردین می دهند و این چنین است که علم معانی یا لکسیکولوژی عمل می کند. نزدیکی و ارتباطات اجتماعی اقتصادی ترکان آذری و سایر ترکان هم خانواده در ایران با فارسها سبب شده که زبان فارسی برخی از عناصر زبانی ترکی را عاریه گرفته و فارسیزه کند. این نشانه ضعف زبانی نیست. بری مثال پسوند "چی" در خیلی از واژه های فارسی و در ادبیات آن به کار رفته و مورد تکلم واقع می شود. مثال قهوه چی: درشکه چی، چایچی و غیره. جا افتادن این پسوند رایج زبان ترکی در فارسی تنها نیاز زبانی است که به صورت مقبول در آمده و فارسها از این ساختار دستور زبان ترکی سود میجویند.

هم چنان که دکتر محمد تقی زهتابی نیز اشاره کرده اند علم معانی در زبان ترکی آذری روندی ناپیوسته، پیچیده و ناهمگونی داشته است و این خود تصویرگر زندگی ملت‌های ترکی گوی است که در اراضی آذربایجان در تاریخ طولانی زیسته و رفت و آمد کرده اند. (۲۰)

وجود واژه های مشابه در زبانها امری کاملاً طبیعی است و این حالت به دو دلیل عمده صورت می گیرد. نخست هم گروه بودن زبانها در تاریخ و دومی نیاز هر زبان برای رشد و تکامل خویش سبب می شود که واژه ها همواره بین زبانها در حرکت باشند. طبق اطلاعاتی که هر سال موسسه ام-آی-تی MIT در مورد زبانها صادر می کند زبان ترکی یکی از زبانهای استاندارد از نظر زبان شناسی است. (۲۱) در این سند آمده است که بیش از ده درصد کلمات انگلیسی از ریشه زبان ترکی اخذ شده اند. البته همان گونه که اشاره شد زبانها پس از عاریه گرفتن کلمات از یکدیگر سعی می کنند واژه ها را با ساختار صدایی و معنایی خود هماهنگ سازند. بنابر این هیچ زبانی ناب و خالص نیست و هر گونه تلاش در مورد پیرایش زبانها از واژه های بیگانه و یا تئوری ناب سازی زبان با واقعیات زیستی انسان خوانائی ندارد. انسانی که مدام در داد و ستد معانی و انئیشه هاست. از سوئی اطلاق الفاظی چون زبان وحشی یا زبان اقوام بی تمدن و بیابانگرد به ترکان آذری، یا زبان اعراب را زبان بدویان شمردن نیز جز غرض ورزی به حل مسئله- ای کمک نمی کند و تنها نشانگر جهالت گویندگان و بی اطلاعی آنان از وضع زیستی-تاریخی این ملتها است. همین جا اشاره کنم که طبق تحقیقات زبانشناس معروف آ.راچ روبینز زبان عربی اولین زبانی بود که در اواخر سده هشتم میلادی از نظر دستورنویسی و گرامر رشد فراوان کرد و برای اولین بار دستور زبان سیبویه بصری متبلور شد

که در نوع خود بی نظیر بود و "سیبویه برای حروف عربی به توصیف آواشناختی تازه ای راه برد که مستقلا از آن خود او بود و آن توصیف آواشناختی به مراتب پیشرفته تر و کمال یافته تر از علم آواشناسی غربی چه در دوره معاصر سیبویه و چه دوره های پیشین بود." (۲۲) با رشد و گسترش اسلام در منطقه و جهان و وجود متن معتبر عربی به نام قرآن، زبان عربی به زبان اثربخش آن زمان تبدیل شد و ظرفیتهای نحوی و آوایی و علم معانی آن سبب شد که زبانهای ملل منطقه تحت نفوذ آن قرار گیرند. از سویی "همخوانیهای گلوگاهی یا حلقی (pharyngeal) همان گونه که زبانشناس شهیر فرانسوی آندره مارتینه می گوید " یا نزدیک شدن جدارهای پیشین و پسین گلوگاه یعنی پسین ترین بخش پشته زبان از یکسو و ته دهان از سوی دیگر، میتواند به ایجاد بندش یا سایش بیانجامد ولی زبان شناخته شده ای چون عربی سایشهای گلوگاهی بیواک و واکداری دارد که به ترتیب با {h, و, ?} آوا نویسی میشوند {تلفظ ح و ع در زبان عربی}. ۲۳. زبان ترکی آذربایجانی نیز از نظر حروف صدا دار 9 تایی توانایی بیشتری برای ادای کلمات، و تکامل واژگان دارد. همان گونه که اشاره شد سیبویه بصری که ایرانی بود به چهره برجسته زبانشناسی عربی تبدیل شد. روشن است الفبای عربی، به عنوان الفبای زبانی که آسمانی و مقدس خوانده می شد و ضمنا دارای یک متن نهائی و غیر قابل تغییر هم شده بود، در جهان گسترش یابد و به الفبای ملل منطقه از جمله ترکان آذربایجان تبدیل شود. زبان شعرا و نامدارانی چون نسیمی، فضولی و سید عظیم شیروانی شد که آثارشان هر چند در بوته ممنوعیت گرفتار بوده اند، اما همچنان ورد زبان زنان و مردان آذربایجانند:

"منده مجنوندان فزون عاشیقلیق استعدادی وار

عاشیق صادق منم مجنونون آنجاق آدی وار

(من در عاشق بودن از مجنون هم عاشقترم)

از مجنون فقط نامی مانده است، منم عاشق صادق)

گفتنی است که در قرن چهاردهم میلادی هر دو زبان، عربی و عبری، در دانشگاه پاریس فرانسه رسمیت یافتند .

از مهم ترین سند کتبی متعلق به ترکان به کتاب ده ده قورقوت اشاره می شود که این سند

به "اورخون - یئنی سی یازیلاری" (نوشته های اورخون - یئنی سی) معروف است، که به مناسبت ۱۳۰۰ مین سالگرد این سند در جمهوری آذربایجان گردهمایی با شکوهی بر گزار گردید. کتاب ده ده قورقوت " به طایفه اوغوزها " منتسب است و ترکان عثمانی نیز این سند را به اشکال مختلف چاپ کرده اند. این که زبان ترکی آذربایجانی چه مسیری را در همسایه شمالی گذرانده و از الفبای عربی به سیریل و سپس به الفبای لاتین راه برده مورد بحث ما فعلن نیست. ولی باید گفته شود هر کلمه ای ، به هر الفبایی در هر زبانی که به کار می رود، " چه به لحاظ معناشناسی و چه به لحاظ دستور و چه به لحاظ تلفظ مختص به خودش، تاریخ خاص و منحصر به فردی دارد" (۲۴) در ریشه شناسی زبان ترکی آذربایجانی ورود به اجزا تشکیل دهنده این زبان و بررسی چگونگی رشد و پایداری آن در یک دوره بغایت خشن به تفصیل بیشتری نیاز است. از سویی مطالعه متون تاریخی زبان ترکی و تجزیه تحلیل آن کار دیگری است و موقعی دیگر میطلبد.

این بر عهده دانشجویان است که با پروژه های تحقیقاتی بتوانند زوایای مختلف زندگی زبانه های رایج در ایران را در بیاورند و بر تاریکیها نور بپاشند.

(آدامه دارد)

Bibliography

مراجع:

1-Galtung,J. 1980. The True words, A Transnational Perspective, New York,the Free Press
۲۵۴ کانگاش ص

2-در همچو شرایطی سعی می شود به مرور ملتی را از حالت "احترام به خویشتن" به حالت "وادادن و تسلیم" شدن سوق داد و او را در روندی به حالت استحاله شده و بی هویت در آورد.نمونه اش سرخ پوستان و نیز کسانی که زبان خود را از دست داده اند.

3-مریت روهلن (Merrit Ruhlen) در اثر خود- "ریشه زبان" به واژه مونوژنه نسز " monogeneses اشاره می کند که مراد همان زبان واحد بشری است که دیگر زبانه، به ادعائی از آن منشعب شده اند.

4- اسکوتناب کانکاش (Skutnab Kangash)، زبانشناس سوئدی، کتاب "از شرمزدگی تا مبارزه جویی، ۱۹۸۸ چاپ امریکا-ص ۱۳ -

5- زبانهای ترکی (Turkic Languages) (از شبکه جهانی،

6- رحیم رئیس نیا - درباره زبان ترکی ۲۰۰۴ ص ۴ از سایت تریبون

7-Linguistic Characteristics, p 3, From Internet site, Turkic Languages

8- زهتابی، دکتر محمد تقی، معاصر ادبی آذری دیلی انتشارات آشینا، 1379 چاپ دوم- ص ۲

9- برای مطالعه بیشتر این مبحث می توانید به کتاب ارزشمند دکتر محمد تقی زهتابی "معاصر آذری دیل" مرجعه کنید" که به صورت مفصل پسوندهای زبان آذربایجانی شرح داده شده است.

01- ضیاء صدر، سلسله مقالات مندرج در روزگار نو، آبان ۱۳۷۵- شماره مسلسل ۱۷۷، دفتر نهم، سال پانزدهم در مورد زبان و خط.

11- در زبانشناسی تاریخی تحت عنوان "طبقه بندی ((classification" به شرح تفصیلی این موضوع میتوانید مراجعه کنید.

12- مدرکی تحت عنوان تاتها در شبکه اینترنت به چشمم خورد که در آدرس www.Tat,Harzani می توانید کامل این نوشته را بازدید کنید

13- برای مطالعه کامل نظرات احمد کسروی به کتاب "کاروند کسروی صص ۳۳۶ به بعد مراجعه کنید. کاروند کسروی، به کوشش یحیی ذکاء- چاپ دوم، سال ۲۵۳۶ تهران، انتشارات فرانکلین

14- همان منبع. صص ۴۳۱

خواننده بی غرض میتواند با اندکی تامل و تفکر درک کند که این قبیل ریشه تراشهای موهوم برای هزاران واژه ترکی آذربایجانی در واقع آب در هاون کوفتن است.

15- آقای کسروی در کتاب "کاروند کسروی" در مبحث زبانشناسی بخشی را به زبان خلخال اختصاص داده و من از این قسمت، امثال مندرج در متن را ذکر نموده ام.

16- ضیاء صدر،

- مسئله زبان مشترک و زبانهای مادری- روزگار نو- خرداد ۱۳۷۵- شماره مسلسل ۱۷۲ -
صص ۵۴-۵۵.

17- احمد کسروی، کاروند کسروی- صص ۳۶۸-۳۶۹

&- برای اطلاع بیشتر در مورد پراکندگی ملت ترک آذربایجان و زبان آنها میتوانید به داده
های سایت میراث فرهنگی و نیز به آدرس "سوزوموز" در اینترنت مراجعه کنید.

18- در داده های شبکه جهانی اینترنت زیر عنوان Languages of the world یا زبانهای
دنیا اطلاعات ارزشمندی وجود دارد که من چکیده وار بیان داشتم.

19- آنار، رضا، " ۱۵۵ ایل اوغوز ادبیاتی " - آنتولوژی- آذربایجان نشریاتی- ۱۹۹۹- بخش
مربوط به ادبیات کتبی و شفاهی مردم آذربایجان در سده های هفتم و هشتم، اسناد باقیمانده
از نوشته های اورخون یئنی- سی- صص ۹ به بعد

20- دکتر محمد تقی زهتابی،

علم معانی (لکسیکولوژی)- ترکیب لغوی زبان آذری معاصر، نشر ائلدار- تبریز- ۱۳۷۱- چاپ
اول- صص ۲۱-۱۴

21- سایت اینترنتی "گجیل"، جایگاه زبان ترکی و بررسی آن در مقایسه با سایر زبانها-
صص ۱-۲

22- آر.اچ. روبینز، تاریخ مختصر زبان شناسی ترجمه علیمحمد حق شناس، چاپ چهارم،
نشر مرکز ۱۳۸۱. صص ۲۱۴-۲۱۵

23- آندره مارتینه، مبانی زبانشناسی عمومی- اصول و روشهای زبانشناسی نقشگرا. چاپ
هرمسف ترجمه هرمز میلانیان، صص ۷۰-۷۱

24- همان منبع ۲۲- صص ۴۰۶